

پیام شیوا خیر آبادی و سوسن رازانی به طبقه کارگر ایران

صفحه آخر

یک روز از زندگی یک زن کارگر

صفحه ۶

امنیت فعالان کارگری ایران در خطر است!!!

صفحه آخر

۸ مارس بر شما گرامی باد



و این منم زنی تنها

سهراب صبح

یکم

با اعلام تسلیم زودرس و همه-جانبه- در برابر شلیک پیش-داوران-ی همه-ی کسانی-که از مطالعه-ی یک کتاب یا مقاله به همان چند صفحه یا سطرهای نخست اکتفا کرده و قضاوت خود را بر همین مبناء قرار می-دهند می-خواهم بپرسم: چرا "روز زن" در کنار روز کارگر، پرستار و غیره در سطح جهانی پاس داشته می-شود اما سخنی از گرامی داشت "روز مرد" در کار نیست؟ مضاف به این-که چرا ژانرها و نحل-های مختلف چپ که در

مصاحبه-یی تله-ویزیونی با جگدیش باگواتی - پروفیسور دانشگاه کلمبیا و یکی از کاندیداهای امسال جایزه-ی نوبل - را دیدم. مصاحبه-گر در مورد تأثیرات منفی گلوبالیزاسیون در کشورهای فقیر جهان سوم سوال می-کرد و شخصاً به دست-مزدهای ناچیز و شرایط کار دشوار زنان کارگر در فیلیپین اشاره داشت. در پاسخ، باگواتی در مورد میزان دست-مزدها و شرایط کار حرفی نزد، تنها گفت که تحقیقات شاگردان او نشان می-دهد که پس از تعطیل یکی از این واحدها، اغلب **دختران** دهقانی را که در آن کارگاه شاغل بودند خانواده-ها-شان برای امرارمعاش به **فحشا** گماشتند و نتیجه گرفت که جز پذیرش شرایط گلوبالیزاسیون، این مردم کار دیگری نمی-توانند بکنند. راه دیگری وجود ندارد.» (ایرج آذرین 2001، پیش-گفتار)^۱

ادبیات-شان "تساوی و برابری زن و مرد" نهادینه شده است، به سختی روز جهانی زن (8 مارس) را ارج می-نهند، بدون این-که داخل جنبش-های فمینیستی موج دوم و سوم و ... هزارم شوند؟ به همین ساده-گی و با پیش-کش- بیشترین شادباش-های خود به همه-ی زنان قربانی ناترازمندی-های طبقاتی، نژادی، جنسی و ... می-خواهم وارد ریل اصلی بحث شوم. شاید بهتر باشد برای تکاندن غبار ابتدایی کلام؛ از آغاز تکان دهنده-ی کتاب "چشم-انداز و تکالیف" - که تا هنوز هم می-تواند خواننده شود - عبارتی را وام بگیرم که به شیواترین شکل ممکن زنده-گی تلخ زنان کارگر و زحمت-کش اسیر بربریت سرمایه-داری را به تصویر کشیده است:

«در روزهایی که مشغول آخزین تصحیحات کتاب حاضر بودم، تصادفاً





هشت سال بعد، صاحب این قلم در یادداشتی کوتاه بر حاشیه‌های بی-کارسازی ناشی از بحران سرمایه‌داری نئولیبرال به ایجاز از همین ماجرای هول-ناک سخن گفتم² و نشانی "خانه‌ی سیاه" - به تعبیر فروغ - زنان کارگر بی-کار شده‌ی ایران را در بازارچه‌ی فحشای دویی و کلاً صنعت سکس آسیا نشان دادم. دیگر نمی‌توان این فاجعه را منحصر به فیلیپین و ایران کرد. شکم گنده و متعفن سرمایه‌داران؛ و اشتهای تهوع‌آور و سیری-ناپذیر سرمایه که با سوراخ شدن حباب‌های بورس و سقوط صنایع، دنیا را به گند کشیده است؛ به تاسی از رهنمودهای نظریه‌پردازان پست فطرتی همچون **باگواتی**، کثیف‌ترین ماسک استثمار را از صورت شوم خود برداشته و در برابر زنان بی-کار شده‌ی کشورهای فقیر تنها یک آلترناتیو را نشانده است. **فحشا!** این همان فرهنگ متمدن سرمایه‌داری پیشرفته است که طشت رسوایی سازمان جهانی غذا (FAO) به زمین سخت گرسنه‌گی می‌پاردها انسان در مانده افتاده و جنتمن مآبی ماده‌ی 4 (راهی از برده‌گی و داد و ستد برده‌گان) و ماده‌ی 16 (حق ازدواج و حمایت از خانواده) و سایر مواد و مصوبات حقوق بشری-اش به زشت‌ترین و ضد انسانی‌ترین شیوه‌ی ممکن برده‌گی جنسی و بی-حقوقی مطلق انجامیده است. در چنین شرایطی است که می‌توان از کوتاه شدن شعاع دایره‌ی امنیت جنسی زنان - و به ویژه زنان

کارگر و زحمت‌کش - سخن گفت و روز جهانی زن را به مکانی برای مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌داری تبدیل کرد.

دوم

از سال 1945 تا 1990 یعنی 2340 هفته، در کره‌ی زمین فقط سه هفته جنگ وجود نداشته است. با وجودی که مشارکت مسلحانه‌ی زنان و دختران در جنگ‌های مختلف فوق‌العاده کم بوده است. اما با این همه صدماتی که به ایشان وارد آمده است - به ویژه به صورت تجاوز و بهره‌کشی جنسی - بسیار فراوان و خشن بوده است. بر اساس گزارش یونیسف (تحت عنوان "پیشرفت ملل") در سال 1997 خشونت علیه زنان و دختران شایع‌ترین شکل نقض حقوق بشر را رقم زده است. واقعیت این است که جامعه‌ی بین‌المللی با تمام نهادهای پر قیل و قالش تا سال 1993 به هیچ اقدام - حتی ظاهری - در خصوص پیش‌گیری از صور مختلف "زن‌کشی" - که کثیف‌ترین آن یعنی "ختنه" هنوز نیز به کرات مشاهده می‌شود - دست نزده بود. در این سال مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه‌ی "رفع خشونت علیه زنان" را با سلام و صلوات به تصویب رساند. تا این برهه اکثر دولت‌ها تمایل داشتند خشونت علیه زنان را تا حدود یک منازعه‌ی شخصی و حداکثر قومی یا خانواده‌گی تقلیل دهند و به عنوان مشکلی؟! شایع در زمینه‌ی حقوق بشر، امری عادی جا بزنند. این اعلامیه با تمام آلف و اولوف خود خشونت علیه زنان را به یک سطح نازل جنسی فرو می‌کشد و کم‌ترین صحبتی از خشونت در محیط کار و

خشونت‌های رایج کارفرمایان (اعم از بی-کارسازی، شرایط فجیع زمینه‌ی کار، دو راهی کار ارزان یا فحشاء و ...) نمی‌کنند. به موجب این اعلامیه "هر عمل مربوط به خشونت مبتنی است بر جنسیت که منجر به صدمه‌ی جسمی، جنسی، روانی یا رنج به زنان می‌شود. از جمله تهدید به انجام اعمال فوق، تحمیل یا محروم کردن خودسرانه از آزادی، خواه در حیات عمومی یا خصوصی". در اعلامیه-همچنین از "تجاوز سیستماتیک و منظم برده‌گی و حامله‌گی اجباری زنان" سخن رفته و از وضعیت مناقشات مسلحانه به عنوان بستر ساز نقض حقوق زنان یاد شده و در نهایت "خشونت علیه زنان" به سه بخش تقسیم گردیده است:

- الف. خشونت در خانواده.
- ب. خشونت در جامعه.
- پ. خشونت توسط دولت یا نادیده - گرفتن خشونت توسط دولت.

در مورد الف. متن تفسیری اعلامیه به نتایج مطالعه‌ی بانک جهانی استناد چسته است؟! بر مبنای این مطالعه 25 تا 30 درصد زنان در همه‌ی جهان از سوء رفتار جسمی توسط همسر خود آزار می‌بینند. حدود 60 میلیون دختر به خاطر ترجیح داشتن پسر جان خود را از دست داده‌اند و بسیاری دیگر مورد غفلت (کودکان سرراهی و پرورشگاهی) قرار گرفته‌اند. طبق همین برآورد، بیش از دو میلیون دختر در حداقل 28 کشور به وسیله‌ی سنت وحشیانه‌ی ختنه ذبح قومی و شرعی شده‌اند.



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



در بسیاری از جوامع سنتی و عقب-مانده، دختران در سنین کودکی و پیش از بلوغ جنسی به ازدواج-های مرگ-بار تن داده-اند.

بررسی درباره-ی بند ب نشان می-دهد که در بخش-هایی از جهان تجاوز هنوز یک جرم شایع است که باعث شرم-ساری و نکوهش قربانیان بی-گناه (زنان) می-شود!! قربانیان تجاوز جنسی غالباً با روان - پریشی، معلولیت جسمی و حتا مرگ بر اثر خودکشی مواجه می-گردند. دامنه-ی قاچاق زنان و دختران در داخل کشورها و بین کشورها به ابعاد نگران کننده-یی - به ویژه در کشورهای آسیایی و اروپای شرقی - رسیده است. همچنین جهان-گردی جنسی به مقصد کشورهای عقب-مانده (مثلاً امارات) به یک صنعت بسیار سازمان یافته در کشورهای غربی پیشرفته مبدل شده است.

در ذیل مطالعات مربوط به بند پ گفته می-شود خشونت توسط دولت یا خشونت-هایی که دولت نادیده می-گیرد فزونی یافته است. مقامات پلیس و زندان که قاعدتاً باید حامی زنان در برابر خشونت باشند غالباً خود مرتکب سوء رفتارهای جنسی می-شوند. (نمونه-ی بارز و علنی این فاجعه درباره-ی خانم-ها دکتر زهرا کاظمی و دکتر زهرا بنی یعقوب (در سال 1387) در زندان اتفاق افتاد و به قتل ایشان انجامید). هزاران زن که در بازداشت پلیس به سر می-برند به طور مکرر در بازداشت-گاه-های سراسر جهان توسط پلیس مورد تجاوز قرار می-گیرند و یا توسط نیروهای امنیتی به شنیع-ترین شکل ممکن شکنجه می-شوند. نمونه-ی این آزارهای جنسی در جریان قتل-عام سال-های 60-68 اتفاق افتاده است. به صورت ازاله-ی بکارت دختران و غیره! امری که حتا در خاطرات حسین-علی منتظری نیز به آن اشاره شده است.

تقریباً در تمام مناقشات مسلحانه، از تجاوز

به زنان به عنوان تاکتیکی برای مرعوب-سازی رقیب یا دشمن استفاده می-شود. اشکال مختلف این فاجعه در جنگ ایران - عراق، مناقشات رواندا، و جنگ-های داخلی منطقه-ی بالکان با بس-آمد فراوان به چشم آمده است. (Human Right (Tody, 2000, pp. 14-83 اعلامیه - شاید به دلیل زمانی - به سوء استفاده-ی تروریست-های اسلامی از دختران و زنان در عملیات انتحاری اشاره نکرده است.

سوم

محرومیت زنان از مشاغل سیاسی اقتصادی و فرهنگی - به ویژه در سطوح بالای مدیریتی - امری قطعی و بلامنازع است. **مری رایبینسون** (رئیس-جمهور سابق ایرلند و کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر) مدعی است:

«سازمان ملل همواره تاکید کرده است که ترویج حقوق بشر زنان بایستی منجر به رفع کلیه-ی اشکال تبعیض براساس جنسیت شود و زنان را قادر به مشارکت کامل در زمینه-های حیات مدنی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نماید.» (Ibid, p. 83

اما به واقع در سال-های گذشته چنین نبوده است و چنین نیست اکنون نیز! به شهادت اعتراف صریح ماده-ی 16 اعلامیه-ی مورد نظر، که به ساده-گی می-گوید:

«اگرچه زنان اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می-دهند، اما هنوز هیچ جامعه-یی نیست که در آن زنان از مساوات کامل با مردان برخوردار باشند. برای نمونه در سال 1996 زنان فقط 7 درصد پست-های وزارت را در حکومت-های جهان به عهده داشتند. ارقام مربوط به تعداد زنان در مشاغل بالای تجاری و آموزش عالی نیز در همین سطوح است. زنان هنوز هم در معرض تبعیض گسترده در زنده-گی روزمره هستند و غالباً دچار مشکل عدم نمایندگی-گی کافی در حیات اجتماعی کشورها در حال توسعه و نیز کشورهای

توسعه یافته می-باشند.»

(Ibid, p.35)

از یک منظر ریشه-های این نابرابری را باید در مناسبات فنودالی و بارآوری کم-تر نیروی کار زنان نسبت به مردان جست-وجو کرد. به همین سبب نیز تاریخ همه کشورها تاریخی مذكر است. نماد بارز این مذكرمداری در شعر و ادبیات کشوری مانند ایران - که به صنعت!! ادبی-اش می-نازد - به وضوح قابل مشاهده است. از نقش مبهم رابعه-بنت-کعب-قرداری در شعر کهن و تاثیر گذاری زنده یاد فروغ فرخ-زاد بر شعر و سینمای مستند معاصر که بگذریم، عرصه-ی فرهنگ و هنر مردسالار ایرانی همواره از حضور جدی زنان سترون بوده است. و شگفت این-که "معشوقه"-ی چنین فرهنگ و ادبی نیز همواره "مرد" بوده است! در تمام سابقه-ی عریض و طویل شعر فارسی از عشق-ورزی به زنان کم-ترین اثری نیست و به جای ایشان یا نوجوانان و پسرچه-های نوحط (مغ-بچه-ها) نشسته-اند (مانند ایازین اویماق در شعر مولانا و عطار و ...) یا عشق به مرد (همجنس-گرایی اومانستی که البته با همجنس بازی متفاوت است) جابخش کرده است. مانند عشق مولانا به شمس تبریزی و زرکوب و چلبی. و این مبحثی فراتر از مراد و مریدبازی-ست. از ادبیات و سنت-های دینی (اسلامی) - جایی که محل طرح داغ-ترین احادیث اروتیک است - که بگذریم وصف- زن از سوی جناب آقای حکیم توس چنین ترسیم شده است:

زن و ازدها هر دو در خاک به وزین هر دو ناپاک جهان پاک به
زنان را ستایی سگان را ستای که یک سگ به از صد زن پارسای

فخر فروختن به چنین فرهنگ و تمدنی
براستی شرم-آور است!

از سوی دیگر بورژوازی نیز که با ایده-نولوژی آزادی و برابری نژادی، جنسی، قومی و فردی از فنودالیسم خلع ید کرد، پس از گذشت بیش از





سه و نیم قرن - چنان-که گفته شد - هنوز از تأمین حداقل آزادی-ها و حقوق برابر برای زنان عاجز مانده است و این عجز را بیش از هر عرصه-یی در مراکز تولید صنعتی به نمایش نهاده است. جنبش-های فمینیستی در تمام امواج اول و دوم و سوم خود، که به طرز آشکاری انحراف از مبارزه-ی واحدی و طبقاتی زنان علیه استثمار و ستم بورژوازی محسوب می-شوند در حداقل زورآزمایی خود به رفرم-های بسیار سطحی در تأمین حقوق برابر زنان دست یافته-اند. این جنبش-ها - که می-باید در جای مناسب-تری مورد ارزیابی-های ساختار شناسانه- قرار گیرند - در آخرین کنفرانس جهانی زنان (پکن 1995) به زعم خود کلیه-ی اشکال تبعیض علیه زنان را به طور دقیقی بحث و بررسی کردند و به این نتایج شبه رفرمیستی رسیدند:

- حقوق زنان جز و حقوق بشر است [!?!] - شگفتا عجب کشفی! که به خصوص از لحاظ خشونت جنسی و بهداشت تولید مثل بایستی مورد حمایت واقع شود.

- زنان بایستی حقوق مساوی از لحاظ ارث بردن زمین و اموال داشته باشند. (توضیح داخل پرانتز این-که اخیراً ارث بردن زنان از زمین توسط علمای عظام مغایر با شرع مقدس دانسته شده است!!)

- زنان دارای نقش ویژه در خانواده و جامعه هستند و حامله-گی نباید مانع مشارکت کامل آنان در مسایل جاری جامعه شود همچنین نباید زنان به خاطر سقط جنین غیر قانونی مجازات شوند! (این بیانیه چهار سال پیش از موضع گیری رفیق سابق-مان منصور حکمت درباره-ی سقط جنین صادر شده است!!)

- تجاوز جنسی در شمار جنایات جنگی است و در برخی موارد [!?!] طبق حقوق بین-الملل بشر دوستانه- مشمول اعمال مربوط به کشتار جمعی است. (و باز هم داخل پرانتز این کلاه بوقی "برخی موارد"

خیلی جالب است! به فهم ناقص من اگر سربازان آمریکا در عراق، افغانستان یا هر جای دیگری دست به تجاوز جنسی بزنند مشمول این "موارد" نمی-شوند!)

با وجودی که کلیه-ی مصوبات این اعلامیه به مراکز و زیر مجموعه-های سازمان ملل متحد از جمله سازمان جهانی کار (ILO) دفتر کمیسیون عالی ملل متحد برای پناهنده-گان (UNHCR)، سازمان بهداشت جهانی (WHO)، اداره-ی پیشبرد زنان (DAW)، صندوق توسعه-ی ملل متحد برای زنان (UNIFEM) و غیره ابلاغ شده است، اما در همین اندازه-ی حداقلی نیز، هیچ تمهید عینی برای ارتقای حقوق زنان لحاظ نگردیده است.

چهارم

یکی از مهم-ترین اسناد این مدعا در ابتدای سخن به نقل از حضرت جگدیش باگواتی ارائه شد و اگر رعایت اقتصاد کلام اجازه می-داد، صدها نمونه-ی دیگر نیز از این افاضات گهربار به (بی) دادگاه جهانی زنان تقدیم می-شد. افاضاتی فاضلانکه که زنان کارگر و زحمت-کش را به پذیرش اجباری یکی از دو شرط ساعات کار طولانی، شرایط بدکاری؛ تقلیل دست-مزدها از یک-سو و فحشا در همان سو مخیر کرده است. این همان کادوهای دموکراتیک سرمایه-داری است که در یکی دو قرن گذشته- برای نیمی از جمعیت جهان (زنان) بسته-بندی شده است. گیرم که نیم دیگر (کارگران مرد) نیز کم و بیش کادوهای مشابهی دریافت کرده-اند. با این همه وضع زنان همواره در قیاس با موقعیت مردان کارگر به مراتب وخیم-تر و فاجعه-آمیزتر بوده است. اگرچه در کشورهایی مثل بولیوی، زنان مانند مردان در کارهای سنگین و سخت - مانند معدن - به کثیف-ترین گونه-ی ممکن استثمار می-شوند، اما در مجموع زنان به دلیل وضع بیولوژیک خود جذب آن دسته از مراکز تولیدی می گردند که صرف نظر از سطح تکنولوژی و میزان بارآوری- کار؛ تناسب

بیشتری با توانایی-های آنان دارد. در ایران اکثریت مشاغل خدماتی نظیر آموزش و پرورش؛ بهداشت و درمان؛ امور دفتری ادارات و شرکت-های دولتی و خصوصی؛ بخش فروش و بازاریابی در اختیار زنان است. تمام سنت-های زن ستیزانه-ی اسلامی نیز نتوانسته است مانع از مشارکت گسترده-ی زنان در سازمان-های پیش-گفته شود. علاوه بر این-ها غالب کارگران کارخانه-های نساجی، پوشاک، کفش، بسته-بندی و غیره زن هستند. واقعیت این است که ادغام اقتصادی کشور در بازار جهانی گروه عظیمی از این صنایع را به ورشکسته-گی - در نتیجه-ی زیان-دهی - و به تبع آن بی-کارسازی زنان کشانده است. انتقال برخی از مراکز صنعتی (برای نمونه لاستیک-سازی) به کشور چین، که از ارتش صدها میلیونی ذخیره-ی کار ارزان و تکنولوژی برتر - نسبت به ایران - بهره-مند است، گوشه-یی از همین واقعیت تلخ است. مضاف به این که فقیرتر شدن مردم بر اثر رکود تورمی حاکم بر کشور عملاً به رونق پوشاک دسته چندی موسوم به "تاناکورا" انجامیده است. در کنار این-ها عدم توجه حاکمیت به بخش دولتی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان - که به شکل کسری بودجه-ی 6 میلیارد دلاری آموزش و پرورش و تعویق حقوق معلمان جلوه یافته است - و خصوصی-سازی-های گسترده فقط و فقط رفاه نسبی لایه-ی باریکی از زنان معلم و پرستار را رقم زده است. امری که حتا زنان کارگر از آن هم بی-بهره مانده-اند.

پنجم

روز جهانی زن به طور معمول از سوی گروه-های مختلف سیاسی - اعم از رادیکال-ترین جریان-های چپ تا دسته دسته-جات راست - پاس-داشته می-شود. تا آن-جا که به تفکر معطوف به سوسیالیسم کارگری مربوط می-شود، هر شکلی از فعالیت زنان





آزادی- زنان در گرو تبدیل سوسیالیسم کارگری به یک جنبش وسیع اجتماعی است. هیچ گروه ابر فمینیستی با اتکاء به حرکت-های انتزاعی قادر به آزاد-سازی زنان از بند استعمار طبقاتی نیست. وقتی که به یاد می-آوریم همه-ی سازمان-ها و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری لیبرال در برابر به خاک و خون کشیده شدن رفقای کارگر ما در خاتون-آباد به نحو بوی-ناکی سکوت کردند، وقتی که به یاد می-آوریم کلیه-ی سینه-چاکان معترض به بسته شدن فلان دفتر وکالتی در تهران؛ جهان را به غوغا می-کشند و به خاطر عبور چند مگس از پشت بام فلان خانم برنده-ی جایزه-ی خروس قندی گرد و خاک راه می-اندازند در همان حال نسبت به شلاق خوردن رفقای زن کارگر ما در سندانج خاموش می-نشینند و بیش از هر زمان دیگری به ضرورت تبدیل سوسیالیسم کارگری به یک جنبش وسیع اجتماعی ضد سرمایه-داری باور می-

نیل نوشت-ها

*. "و این منم زنی تنها / در آستانه-ی فصلی سرد!" ابتدای شعر بلند "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" زنده یاد فروغ است.

۱- آنرین. ایرج (2001) چشم-انداز و تکالیف، سوند: رودبار

۲- صبح . سهراب (2009) ب مثل بحران، مثل بی-کارسازی [یادداشت] به پیش، ش: 35

که بر مبنای کسب آزادی-های سیاسی به میدان آمده است، تنها از طریق هم-سویی با یک جنبش وسیع اجتماعی کارگری می-تواند به رهایی امیدوار باشد. کما این-که توده-یی شدن سوسیالیسم کارگری نیز به شدت نیازمند حضور همه-جانبه-ی زنان چپ و کارگر در عرصه-ی مبارزه-ی انقلابی علیه تمام طبقه-ی بورژوازی است. تاکید من بر کلمه-ی تمام به طور مشخص-تر به مفهوم وارد شدن تمام طبقه-ی کارگر به همه-ی حوزه-های این مبارزه است. عصر عریضه-نویسی برای پارلمان و امضاء-های "یک میلیونی" و صد میلیونی دست-کم دویست و پنجاه سال پیش با اضمحلال جنبش-های چارتریستی در انگلستان به سرآمده است. به همان درجه که توده-یی شدن سوسیالیسم کارگری منوط به وجود آزادی-های گسترده-ی سیاسی-ست به همان درجه نیز

نشریه به پیش! روز ۸ مارس، روز جهانی زن را به همه زنان و مردان کارگر و کلیه انسانهایی که خواهان زندگی در یک جامعه بدون تبعیض و استعمارند، تبریک می گوید!

بقیه از صفحه آخر

امنیت فعالان کارگری ایران در خطر است!!!

دوستان کارگر و هم طبقه ای های شریف در سراسر جهان:

امروز، امنیت ده ها فعال کارگری در ایران در خطر است، در این رابطه برخی نهادهای مدعی دفاع از منافع کارگران در سطح بین المللی سکوت کرده و یا به انتشار یک اطلاعیه در محکومیت رژیم ایران اکتفا نموده اند. امروز ما فعالان کارگری در ایران،

با اقدامات متحد می توانیم جلوی تعرض های سرمایه داری را بگیریم. ما معتقدیم این پیوند جنبش های کارگری در سطح بین المللی است که می تواند جلوی تهاجمات سرمایه و دولت های متبوع آنان را بگیرد.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

2/12/1387

shorayehamkari@gmail.com

- شورای زنان
- جمعی از فعالین کارگری
- کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

تنها، انتشار اطلاعیه و محکوم کردن چنین اقداماتی را کافی نمی دانیم، این گونه اقدامات ظرف یکی دو سال اخیر تأثیر کم تری داشته است. ما نسبت به وضعیت فعالین کارگری زندانی و تحت پیگرد احساس نگرانی می کنیم و از شما دوستان خود در تشکل های واقعی کارگری می خواهیم، اعمال ضد کارگری رژیم سرمایه داری ایران را محکوم کرده و نسبت به این اعمال سرکوبگرانه، به هر نحو که مقتضی می دانید، اعتراض کنید. چه؛ این مبارزات مشترک ما و شماست که می تواند نظام سرمایه داری را به عقب براند. ما، تنها،

یک روز از زندگی یک زن کارگر

مینا فرخنده

نقش زنی که زندگی اش را در اینجا می خوانید، نمی توان فقط مختص به یک نفر دانست، این یک روز از زندگی هزاران کارگر زن است.

تقدیم به تمامی زنان کارگری که همه روزه در یک جنگ نابرابر برای زندگی در سختترین شرایط دست و پنجه نرم می کنند.

با امید به روزی که همین زنان هر چه بیشتر نقش سخنگویان و رهبران کارگری را در مبارزات کارگری به عهده بگیرند.

ساعت چهار و نیم صبح از خواب بیدار شده، هول هول مشغول تهیه صبحانه می شوم. شوهرم را بیدار می کنم، سلام کرده و بهش می گم: "بلند شو، دیرت می شود." او با قیافه جدی و آرام که سعی می کند اضطراب و خشم و ناامیدی خود را از من پنهان کند از جایش بلند شده و به حیاط می رود. به اتاق که بر می گردد، چشم به چشم من نمی اندازد، باهام صحبت که می کند، به شانه هایم نگاه می کند و با پز اینکه خیلی عجله دارد چند لقمه نان می خورد. الان مدتی است که اینطور است تقریباً یک سال بیشتر است. وقتی هم از خانه بیرون می رود بدون اینکه به پشت سر نگاه کند می گوید: "شب دیر میام، تو بخواب، من خودم شام چیزی می خورم."

یادش بخیر هشت سال پیش که تازه زندگی مشترکمان را شروع کرده بودیم، چقدر لذتبخش بود وقتی صبح ها بیدارش می کردم به صورتی که نه تنها نگاه می کرد، بلکه یک دستی هم می کشید و می

گفت: "وای که تو چقدر صورت نرمی داری." لعنت به این زندگی، که چه به روزگار ما آورده!

از آن وقت که بیکار شده و ناامید از کار پیدا کردن، روزگار ما اینطور است. او صبح کله سحر از خانه بیرون می زند، به امید اینکه یک کاربنایی، نقاشی، حمالی... چیزی پیدا کند در میدان انقلاب، راه آهن، گمرک و دیگر نمی دانم کجاها می پلکد، گاهی کوپن های دوست، آشنا و فامیل را می فروشد تا تهش یک چیزی برایش بماند. شوهرم آدم زرنگ و دست پا داری است.

بعد هم دخترم نازنین را از خواب بیدار می کنم صبحانه اش را که دادم و حاضرش کردم، بهش سفارش می کنم که ساعت هفت و نیم در اتاق را ببندد و به مدرسه برود. از آنوقت که آخرین بار صبح خوابش برده بود، بعد هم بخاطر اینکه دیر شده بود جرات نکرده بود به مدرسه برود، به همسایه مان سپرده ام سر وقت یک سری به او بزند تا ببیند آیا روانه مدرسه شده است یا نه. پسر من همانطور در خواب لباس می پوشانم و همین حاضر شدن خودم، سفارشاتم را به نازنین می کنم، که از مدرسه یکسر خانه بیاید، در راه با غریبه ها حرف نزند، مشقش را بنویسد و خانه بماند تا من بیایم، بعد از خوردن غذا سفره را روی چهار پایه بگذارد که مورچه ها به سراغ نان نروند...

هول هول پسر من را زیر چادر می زنم و روانه ایستگاه سرویس می شوم. تقریباً می دوم که از سرویس جا نمانم، اگر دیر کارت بزنم غیر از جریمه، می بایست غر غرو بد و بیراه سر کارگر را هم تحمل کنم. به یاد زهرا خانم می افتم که همین چند وقت پیش صبح در راه سرویس خود و کودک نوزادش رامشین زیر گرفت و جان سالم بدر نبردند، با احتیاط از چهار راه رد می شوم با خودم فکر می کنم بیچاره زهرا خانم بخاطر چندرغاز می بایست جانش را بدهد و

اگر برای من این اتفاق می افتاد چه بر سر دخترم نازنین می آمد. به کارخانه که می رسیم سریع ناصر پسر من را همانطور با لباس تو مهدکودک سرجایش می گذارم و می دوم که کارتم را بزنم. بعد یک سری کوتاه به ناصر می زنم، همانطور در خواب مرتبش می کنم و میروم سالن بسته بندی. ما در روز می بایست 600، 700 جفت جوراب کنترل و بسته بندی کنیم. بعضی از ما تند هستند و تا ساعت یک و نیم، یک ربع به دو کارشان را تمام می کنند، چند تایی را همانطور روی میز می گذارند که سرکارگر نفهمد و خودش می روند این سالن و آن سالن می چرخند، و بعضی از ما کند هستند و تا آخر وقت باید سر میزهایشان بمانند.

بچه ام که گریه می کند یکی از طرف مهد کودک می آید و من را خبر می کند که سراغش بروم، می روم و او را شیر می دهم، وقتی کمی آرام شد، سریع به سر کارم برمی گردم که نکند سرکارگر دوباره الم شنگه به پا کند.

وقت ناهاری شروع می کنیم با هم گپ زدن، هر کدام از بدبختی هامان می گوئیم، گاهی هم چیزهایی محض خنده تعریف می کنیم. در کارخانه همیشه یک خبری، پچ پچی هست، چند وقتی است که حرف این است: "اگر ما بتوانیم نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنیم، شاید مثل بعضی جاها که به یک حق و حقوقی رسیده اند ما هم بتوانیم یک کاری برای خودمان بکنیم." هر کدام از خواسته هایمان می گوئیم و اینکه چه کسی می تواند نماینده خوبی باشد، بهتر از همه می تواند حرف دل ما را بزند."

با خودم فکر می کنم که آگه کمی حقوقمان بالا برود من می توانم لااقل یک روز در میان برای بچه هایم شیر تهیه کنم، دیگر لازم نیست به ناصر که دیگر بزرگ شده و با دندان هایش تکه تکه ام می کند خودم شیر بدهم،



رضا رخشان، عضو هیئت مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شد.

بنا به خبر رسیده بعد از ظهر امروز شنبه 10/12/1387 رضا رخشان مسئول روابط عمومی و عضو هیئت مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با یورش نیروهای امنیتی به منزلش دستگیر شد. رضا رخشان اخیراً مصاحبه هایی با رسانه های گروهی در مورد وضعیت سندیکای هفت تپه و محاکمه ی فعالین این سندیکا انجام داده بود.

از هفته ی پیش که رحیم بسحاق عضو دیگر هیئت مدیره ی این سندیکا دستگیر شده است، هنوز اطلاعی از وضعیت عمومی وی در دست نیست، دیروز نیز نجات دهلی به واسطه ی اعتراض به تحت فشار گذاشتن اعضای سندیکای کارگران هفت تپه، به دستور دادستانی انقلاب بازداشت شد.

ما اعضای کمیته ی هماهنگی سرکوب و دستگیری فعالین کارگری در هفت تپه را محکوم می کنیم و خواهان آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان و پایان دادن به سرکوب فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی هستیم.*

کمیته ی هماهنگی برای کمک به
ایجاد تشکل های کارگری
10/12/1387

www.komitteyehamahangi.com
komite.hamahangi@gmail.com



شاید هم بشود ماهی چند بار غذای گوشتی درست کرد.

حدوداً ساعت سه و نیم، چهار به خانه می رسم. کمی چایی شیرین و نان می خوریم و استراحت می کنیم. بعد هم خانه را تمیز و مرتب می کنم، پای صحبت های نازنین می نشینم، کمی به درس و مشقش نگاه می کنم. روانه میدان تره بار می شوم که ببینم چه می توانم تهیه کنم. من چونکه معمولاً شب جمعه ها بهشت زهرا می روم و از آنجا همیشه با دست پر به خانه برمی گردم، سیب، حلوا، خرما، شیرینی... که معمولاً برای یک هفته کافی می آید، بخاطر همین چیز زیادی خریداری نمی کنم. بعضی خریدها را هم که شوهرم می کند و شب با خود به خانه می آورد.

دم غروب که می شود، مشغول گپ زدن با در و همسایه می شوم، با خبر می شوم که در غیبت من در محل چه خبر بوده، از بچه هایمان، معلم هایشان، شوهرهایمان که بی کاری امانشان را بریده، از اعتیاد که بیداد می کند، از اینکه همه چیز دائم دارد گرانترو گرانتتر می شود، ... اما از آن وقتی که من در خانه برای مردم خیاطی و بافتنی می کنم که کمک خرجمان باشد دیگر وقت کمتری برایم می ماند. شبها هم بعد از اینکه شام بچه ها را داده و می خوابانمشان، با ناامیدی کمی منتظر شوهرم می شوم و بعد می خوابم. گاهی نصفه شب ها که چراغ را روشن می کنم می بینم که آمده است، در جایش دراز کشیده و با چشم های باز بهت زده به سقف نگاه می کند، می ترسم که دیوانه بشود.

این زندگی هر روزه ما است و روزگار ما، از صبح که پا می شویم وقت سرخاراندن نداریم و اصلاً نمی فهمیم که چطور روز شب می شود. با این وجود دائم با این نگرانی دست و پنجه نرم می کنیم که روزگار ما و بچه هایمان چه می شود، کرایه خانه سال دیگر، مدرسه بچه، کیف، کتاب، اگر مریض شویم...

با اینهمه زحمتی که می کشیم و رنجی که می بریم ثمره بی بغیر از بی حرمتی، خاری نمی بینیم.*

28/02/2009

تماس مستقیم با اتحاد
سوسیالیستی کارگری
wsu@home.se

تلفن:
0046-739-397-143100

آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی
کارگری
www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز
www.workertoday.com

بارو
کاهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
editorbaroo@yahoo.se

سر دبیر: ایرج آذرین
Editor: Iraj Azrin

انقلاب در گرو به میدان آمدن
طببقه کارگر است



**پیام تشکر و قدر دانی شیوا خیر
آبادی و سوسن رازانی به تمامی
کارگران و حامیان این طبقه !**

ما دستگیر شدگان اول ماه
مه 2008 در سنندج،
شاهد اعتراض شما و
تشکل‌های مربوطه به
صدور احکام غیر انسانی
حکم شلاق بودیم. از این
بابت از تمامی شما
عزیزان به خاطر این
اعتراض سپاسگزاریم.

ما معتقدیم که روز جهانی
کارگر روز اتحاد و

همبستگی و نمایش قدرت جهانی کارگران بوده و گرامی داشت این
روز را شایسته می‌دانیم. تلاش زنان و مردان این طبقه برای
داشتن یک زندگی فارغ از فقر، فلاکت و شکنجه، خواستی انسانی
بوده که همیشه به شنیعترین وجه ممکن توسط حامیان سر مایه
سرکوب شده است؛ اما هر بار، کارگران، آگاهتر و منسجم تر از
پیش، جهت مبارزه با این بی حقوقی‌ها به میدان آمده اند .

این بار حامیان سرمایه نیز حکم شلاق و زندان را در جهت
تضعیف و تحقیر ما به اجرا گذاشتند، اما حضور و استقبال پر شور
هم طبقه ای‌هایمان ثابت نمود که زندان و شلاق نمی‌تواند ما را از
مطالبات برحقمان باز دارد. مبارزات برابری طلبانه و
آزادیخواهانه زنان و مردان طبقه کارگر در راستای نابودی تمامی
نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و بی حقوقی‌ها بوده و تا رسیدن به دنیایی
شایسته و انسانی، این مبارزه با انسجام و اتحاد و آگاهی ادامه
خواهد داشت.

ما بی‌شائبه و از صمیم قلب از تمامی کارگران، تشکل‌ها، اتحادیه‌ها
و سازمان‌های کارگری و تمامی مردم آزادیخواه که در این مدت به
انحاء مختلف، احکام نا عادلانه را محکوم و ما را مورد حمایت
قرار دادند، کمال تشکر و قدردانی را داشته و دست تک تک این
عزیزان را از دور به گرمی می‌فشاریم.*

ایران - سنندج
سوسن رازانی - شیوا خیر آبادی
5 اسفند 1387

خطاب به تشکل‌های مستقل کارگری در سراسر جهان

امنیت فعالان کارگری ایران در خطر است!!!

روز 29 بهمن ماه، پنج نفر از اعضای هیئت مدیره ی
سندیکای کارگران نیشکر هفته تپه به دادگاه فراخوانده
شدند و روز 30 بهمن ماه حکم شلاق سوسن رازانی
عضو "شورای زنان" و شیوا خیر آبادی عضو "کمیته ی
هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" در
دادگستری سنندج اجرا شد. اتهام این دو فعال کارگری
زن، شرکت در مراسم اول ماه مه سال 87 بوده و فعالین
کارگری نیشکر هفت تپه به واسطه ی تشکیل سندیکای
کارگران هفت تپه و شرکت در اعتصابات کارگری مورد
سرکوب و محاکمه قرار گرفته اند و طبق اخبار منتشره
روز دوشنبه 5 اسفند ماه، باری دیگر دادگاهی و محاکمه
خواهند شد.

طی ماه‌های گذشته ده‌ها کارگر و فعال کارگری از
جمله، منصور اسالو، ابراهیم مددی، افشین شمس، پدram
نصرالهی، برهان سعیدی، طاهای آزادی، جوانمیر
مردادی، محسن حکیمی، بیژن امیری و... در ایران
دستگیر و بازداشت شده و یا مورد پیگرد قرار گرفته اند.
با این همه طی یکی دو ماه گذشته شاهد تشدید فشار به
فعالان کارگری هستیم که هدف از اعمال این فشارها
تحت تأثیر قرار دادن برگزاری مراسم روز کارگر آتی
است. به گونه ای که کارگران از برگزاری مراسم مستقل
اول ماه مه بازداشته شوند. همان گونه که سال گذشته در
چنین روزهایی شاهد صدور احکام و به اجرا درآوردن
حکم شلاق و زندان برای فعالین کارگری بودیم.